

این جستار از کتاب از اخگر تا اختر، به خامه ی اسناد دکتر میر جلال الدین کزازی، برداشت شده است؛

ایران؛ بهشت زبانشناسی تاریخی

یکی از زبان های بومی زبان کردی است که در بسیاری از هنجارها و رفتارهای زبانی، هنوز در روزگار باستان مانده است و از این روی، زبانشناسی تاریخی ایران را، گنجینه ای است گران سنگ و پر بها و کم مانند. باستان گرایی در زبان کردی که خود شاخه ها و گویش هایی چند نیز دارد، تا بدان جاست که اگر بگوییم کردان به زبان نیاکان خویش: مادی و اوستایی سخن می گویند، گفته ای برگراف و بی پایه بر زبان نرانده ایم. لیکن آنچه مایه ی بیم و نگرانی ما است، آن است که این بهشت زبانشناسی تاریخی، با گسترش فناوری نو و پیدایی رسانه های همگانی که زبان ها و گویش های بومی را خواه ناخواه می دروند و از میان می برند، آماج آسیب و گزند گردیده است. پس بر همه ی ما ایرانیان است که در پاسداشت این بهشت بکوشیم و وانهمیم که ویران گردد و روزگاری به دوزخ زبان ها و گویش های مرده و خاموش دگرگون شود که تاریخی گشته اند و دیگر اکنونی و روزآمد نیستند. در این میان به ویژه برکردان بایسته است که زبانشان را از گزندهای زمانه پاس دارند؛ زیرا این زبان هم یکی از کهن ترین و مایه ورتترین زبان های ایرانی است، هم ادبی ارزنده را در دامان خویش پدید آورده است و پرورده است. کمابیش، همه ی سخنوران بزرگ و شاهکارهای ادب پارسی همتایانی در ادب کردی دارند. بر پایه ی آنچه نوشته آمد، هر تلاشی که در این زمینه انجام پذیرد، فرخنده است و شایسته ی ستایش، یکی از این تلاش ها آن است که آقای محمد جلیل بهادری، پژوهنده ی ایلامی، بدان دست یازیده است. او توانسته است، در لیسک زرین، به بهانه ی بررسی سروده های از سخنوران کرد ایلامی، چشم اندازی فراخ و دل انگیز از ادب کردی را، در شاخه ی نیمروزین آن، در برابر دیدگان خواننده بگسترد و بدین سان، پاره ای از ادب و فرهنگ بومی ایران را به دوستداران و خواستاران بشناساند. او را، به پاس این تلاش ارزشمند، فرخ باد و دست مریزاد می باید گفت. برای وی، از درگاه دادار، آرزوی کامکاری افزون تر در پژوهش های ادبی و فرهنگی دارم.

ایران یکی از کهنترین کشورهای جهان است با پیشین های دیرباز و درخشان در تاریخ و فرهنگ. از این روی، یکی از بهشت های باستانشناسی در جهان شمرده می شود؛ به هر گوشه ی این سرزمین اهورایی می نگریم، به یادگار و نشان هایی از فرهنگ و تاریخ ایران باز می خوریم که مایه ی نازش و سرافرازی هر ایرانی دل آگاه و خویشتن شناس است. اما کشورهای دیگر دیرینه را نیز در جهان می توان یافت که از دید باستانشناسی، آوازه و برجستگی داشته باشند و جهانگردان را، از گوشه ی گیتی، به سوی خود درکشند. آنچه ایران را در جهان، از دید دیرینشناسی فرهنگی، سرزمین یگانه و بی همانند گردانیده است، زبانشناسی تاریخی است. ایران، نه تنها بهشت باستانشناسی است، بهشت زبانشناسی تاریخی نیز هست. هر بومی، در این سرزمین پهناور، گویش یا زبان ویژه ی خویش را دارد؛ حتی دو دهکده در کنار یکدیگر، هنوز زنده و «اکنونی» اند و آنچه روزگار باستان نامیده می شود، پهلو به پهلو ی روزگاران، جغرافیای زبانی را در ایران کنونی می سازد. ریخت ها و ساخت ها و کاربردهای زبانی و بسیار کهن که در پارسی دری دیری است از میان رفته، در این زبان ها و گویش های بومی، هنوز زنده است و روایی دارد. برای نمونه، نرینگی (تذکیر) و مادینگی (تانیث) و «امردی» (تخنیت) در واژگان و ساخت های فعلی که تنها در زبان های باستانی ایران کاربرد داشته اند و در ایرانی میانه و ایرانی نو از میان رفته اند، در پاره ای از زبان ها و گویش های بومی هنوز دیده می شود. یا در کنار ریخت نوآیین واژگان در پارسی دری، ریخت های میانه و باستانی آنها را در این گویش ها و زبان ها می توانیم یافت. بر این پایه، زبانشناس تاریخی یا ریشه شناس، برای بر رسیدن و یافتن این ساخت ها و ریخت ها تنها به نوشته های باستانی بسنده نمی تواند کرد و می باید آنها را زنده و اکنونی نیز، در زبان ها و گویش های بومی که در پهنه ی ایران زمین پراکنده است و روایی دارد، بیابد و برسد. ایران، از این دید نیز، کشوری است شگرف که به شیوه های شگفت در آن «همزمانی» زبانی با «درزمانی» درآمیخته است.